

و عملاسعی و کوشش را بانها یاد میدهند و بلکه سرمشق زندگانی افراد و اسباب عزت و آبروی ملت خود میشوند. پدرش ۱۳ اولاد داشت ، از همه کوچکتر و دگود بود. در سن یازده سالگی که یتیم شد فقط بیست لیره بدو ارث رسید و در آن وقت در مدرسه کوچکی خواندن و نوشتن تحصیل میکرد. او را از مدرسه بیرون آورده و در کارخانه سفال سازی برادرش گذاشتند. بعد از مدتی مبتلا بابله شد که در نتیجه آن زانوهایش مبتلا بمرضی شد که بالاخره مجبور شدند پای راست او را از زانو قطع کنند (کلادستون) میگوید «بعید نیست که علت اشتها و نبوغ او همان مرض یا و بالاخره بریدن پای او شده باشد. زیرا همین حادثه باعث شد که نتواند اعضایش را مثل دیگران بکار انداخته ؛ مانند سایر کارگران انگلیس يك کارگر زرنك و فعالی باشد. لذا مجبور شد بکار دیگر بپردازد و بقوه فکریه خود توسل شده انرا صرف پیدا کردن سر صنعت مزبور نماید و سزاوار حسادت صنعتگران یونان شود»

کفتمیم و دگود ابتدا در کارخانه برادرش کار میکرد ، پس از آن چندی بحرفه های کوچک دیگر پرداخت و بالاخره در ۱۷۵۹ کارخانه ئی در (برسلم) تأسیس و شروع کرد بساختن همان چینی های ناقص کم قیمت (ستفوردشیر) و برای اینکه مصنوعات خود را از حیث شکل و آب و رنگ و متانت و سختی بهتر کند ، مشغول شد بخواندن شیمی و اوقات بیکاری را در امتحان انواع خاکها و ادویه و روغنها صرف مینمود و خیلی بجدت هوش و دقت ملاحظه موصوف بود. در میان انواع خاکها خاک سیاهی را دید که ماده (سلکا) در آن هست و بواسطه تکلیس سفید میشود ؛ بعد از آن ملاحظه و امتحان بنظرش رسید اگر سلکا را با خاک چینی سرخ مخلوط کند ، ظروف آن بواسطه تکلیس سفید میشود ، همینطور

هم شد. دیگر چیزی که باقی مانده بود این بود که روغنی پیدا کند که بخورد این ظروف رفته و آنها را کاملاً مثل چینی یا خود چینی بکند، یعنی همان ظروفی شود که بعدها مشهور شد بظروف چینی انگلیسی و بر سایر اقسام چینی ترجیح پیدا کرد

و دکود هم مثل پالیسی در پیدا کردن این صنعت و ساختن کوره و تدهین ظرف و خیلی زحمت کشید ولی بقدر او طولانی نشد زیرا امتحانات خود را پشت سر هم و سرعت میکرد. بعد از تجربیات و ضایع کردن مقدار زیادی مال و وقت به طریقه تدهین و ساخت ماده ذهنی لازم موفق گردید و مدتی نیز صرف تحسین و اتقان و تکمیل آن نمود و مصنوعات او در تمام انگلستان و اروپا رواج یافت و یک رشته صنعت مفید و ثروت زائی برای مملکت انگلیس تهیه نمود.

رجال بزرگی از ارباب سیاست و صنعت بود کود مساعدت کردند. برای میز ملکه شارلوت، یک دست ظروف چینی ساخت که بعدها مشهور شد به «چینی ملکه» و خود او ملقب شد به «چینی کرم لکه» و این لقب را بسایر القاب بزرگ مملکتی ترجیح داد. چیزیکه اسباب تعجب همه شده بود این بود که هر ظرفی را باو میدادند بی کم و کاست نظیر آنرا درست میکرد: سر هملتون یکی از ظروف قدیمه هر کولانیوم را باو داد که عیناً مثل آن ساخت. یک ظرفی در همان اوقات در لندن بمعرض فروش گذاشته شد که یکی از شاهزاده خانمها آنرا بهزارو هشتصد لیره خرید؛ و دکود با ۱۵۰۰ لیره پنجاه ظرف شبیه آنرا ساخت که اگر چه بکمتر از این قیمت فروخت ولی ثابت کرد که صنعت گر انگلیسی میتواند مثل صنعتگران سایر ملل کار کند

و دکود برای صنعت خود شیمیگر و نقاش و بسیاری از ارباب صنایع

و فنون را استخدام کرد ، مصنوعات او باشکال و صور بدیعه مزین شده و بواسطه امتحانات زیاد صنعت تلوین چینی را که مدتها بود ازین رفته بود زنده کرد . بعلم خدمت نموده واسم خود را باختراع بیرومتر ابدی ساخت . درهرکاری که منتهی بنفع مملکت میشد با اختیار اقدام میکرد : او سبب ایجاد ترعه ترنت و لنگرگاه آن گردید . کارخانه‌های او بدرجۀ مشهور شد که از اقطار اروپا برای تماشای آن مسافرت میکردند . در نتیجه زحمات او چینی سازی انگلستان مشهو و یک رشته مهمی از صادرات آنرا تشکیل داد که در سال ۱۸۵۲ بیش از ۸۴,۰۰۰,۰۰۰ قطعه ظروف چینی از انگلستان بخارج حمل گردید اینگونه اشخاص یعنی امثال پالیسی وبتکرو و دکود را باید قانددین صنعت، بلکه پادشاهان مدنیت خوانند؛ زیرا ثبات واستقامت آنها درمقابل امتحانات خسته کننده و مصاعب طاقت کداز و شجاعت و بردباری آنها در مقابل یأس و نا امیددی و مساعی متوالی و خستگی ناپذیر آنها کمتر از شهامت و رشادت قشونی که افتخار آنها در مدافعه از مصنوعات ارباب صنعت است نیست



نکرده و بمارست و کوشش انتماد نموده اند. بعضی قریحه و هوش‌های فوق‌العاده را فقط صورت کامل قوای عادی و معمولی می‌فانند: یکی از رؤساء مدارس ژنی را قوه سعی گفته. فستر (۱) آنرا قوه ای تعبیر نموده است که انسان بوسیله آن آتش خود را روشن میکنند و بوفیون (۲) شهر آنرا فقط عبارت از صبر و ثبات دانسته است.

شکی نیست در اینکه نیوتن (۳) یکی از هوشهای سرشار تندبود ولی از او سؤال کردند چطور این اکتشافات زیاد از توسرزد جواب داد « با تامل مستمر در آنها ». در جای دیگر کیفیت بحث و تتبع خود را اینطور شرح میدهد « من يك موضوع را برابر خود گذاشته، آنقدر در آن فکر میکنم تا پرتو آن مانند فجر بتابد و کم‌کم مانند روز روشن شود » نیوتن مشهور نشد مگر بواسطه کوشش و مواظبت و اگر از علمی خسته میشد تفریح و رفع خستگی خود را در اشتغال بعلم دیگر جستجو میکرد. بدکتور بنتلی گفت « من فقط با سعی و صبر و استقامت خود موفق شدم بعالم خدمت کنم »

بعضی از مشاهیر و مدققین چون نتایج خارق‌العاده سعی و ثبات را دیدند در وجود قریحه یا موهبت (ژنی) مشکوک شدند زیرا دیدند همه اعمال ممکن است مولود سعی و عمل و استقامت باشد. (ولتر) میگوید فاصله بین اشخاصیکه قریحه و هوش فوق‌العاده دارند و آنهائیکه فاقد آن هستند. تقریباً غیر مرئی است. بکاربا (۴) میگوید همه مردم میتوانند شاعر و خطیب باشند.

(۱) J. Foster یکی از مولفین انگلیس (۱۷۶۸-۱۸۰۹)

(۲) Buffon یکی از مشهورترین علماء طبیعی و از معروفترین نویسندگان

قرن ۱۸ فرانسه است (۱۷۰۸-۱۷۸۸)

(۳) Nwpton از مشهورترین فلافه طبیعی انگلیسی (۱۶۴۲-۱۷۲۷)

(۴) Beccaria یکی از سیاسیون ایتالی است که در موضوع اصلاح قصاص

و جوب تعلیم عمومی و برای تقلیل جرائم کتاب نوشته است (۱۷۳-۱۷۹۳)

وینلندز (۱) میگوید « همه کس میتواند نقاش و حجار بشود » با وجود اینکه همه چیز مربوط بسعی و عمل است و حتی نوابغ و صاحبان قرائح فوق العاده نیز بیش از همه زحمت میکشند و متصف بسعی و مجاهدت هستند ، مع ذالک نمیتوان منکر آثار قرائح و غرائز فطری بشر شد ؛ اگر انسان دارای يك قریحه مخصوص نباشد نمیتواند مانند شکسپیر یا نیوتن یا بتوون (۲) یا میخائیل انجلو (۳) شود ولو هر قدر هم سعی و کوشش نماید .

ولتون (۴) شیمیگر منکر هرگونه نبوغ و قریحه فوق العاده ای در خود بود و تمام پیشرفت های خود را منتسب بسعی و عمل مینمود چون هنتر (۵) میگفت « عقل من مثل کندوی زنبور عسل پر از طنین درهم و برهمی است ولی در عین حال پراست از انتظام و سکون و فاخرترین و لذیذترین اطعمه دنیا »

وقتی بشر حال مخترعین و مکتشفین و مؤلفین و صنعتگران بزرگ و مشهور مراجعه کنیم ، خواهیم دید آنها فقط با قوه سعی و کوشش به مقصود خود نائل شده و با عمل و مجاهدت همه چیز را حتی اوقات خود را مبدل بطلا نموده اند . دزرائیلی بزرگ میگوید برای پیشرفت در يك کار یا يك مقصود فقط باید آن موضوع را در تحت نظر و بحث و دقت در آورد و تمام مطالعات و تشبثات خود را روی آن زمینه

(۱) sir J. Reynolds از بزرگترین نقاشهای انگلستان (۱۷۲۳-۱۷۹۲)

(۲) Beethoven مشهورترین موسیقی دانهای اروپاست که در پروس متولد

و در وین سال ۱۸۲۷ فوت شد

(۳) M. Angelo یکی از نقاشهای مشهور ایتالی است (۱۴۷۴-۱۵۶۳)

(۴) Dalton یکی از طبیعیون و ریاضی دانهای مشهور است (۱۷۶۶-۱۸۴۴)

(۵) Hunter جراح و فیزیولوژی دان معروف (۱۶۸۵-۱۷۵۹)

قرار داد . کسانی که دنیا را تکان داده اند در مواهب طبیعی تابعه نبودند -
 اند بلکه بر عکس قوای عقلیه آنها از حد معمول و متوسط تجاوز نمی-
 کرده ولی بیک صفت ممتاز بوده اند : ثبات و استقامت . غالباً دیده
 شد اشخاص بلید و کند فهم در میدان زندگانی از مردمان باهوش
 و ذکی پیش افتاده اند ، فقط برای اینکه بلیدها بقوی سعی و عمل
 تکیه کردند و اذکیاء بقوه هوش . يك مثل ایتالیائی مگوید « کسی
 که آهسته برود بیشتر میتواند برود »

استقامت و ثبات اولین شرط رستگاری است : سرروبرت پیل را
 میتوان مایه افتخار مجلس سنای انگلستان گفت و سبب اشتها و قوه
 بلاغت و فصاحت او فقط این بود که پدرش از ایام کودکی او را بر
 میزی قرار میداد و مجبورش می کرد ارتجالاً نطق بکند و مواعظی را
 که روز يك شبه شنیده است پس بدهد ؛ از اوائل امر پیشرفت او
 خیلی کم بود ولی با تکرار و ممارست قوه ذاکره و انتباه او بدرجه ای
 رسید که میتوانست يك نطق مفصلی را کلمه بکلمه پس بدهد . در
 مجلس اعیان انگلستان با بلاغت توصیف ناپذیری مخالفین خود را ساکت
 و دلائل آنها را درهم می شکست

ممارست و تکرار آثار عجیبی دارد که ما غالباً بواسطه عادت کردن
 بررؤیت آنها متوجه اهمیت آن نمیشویم ، مثل نواختن ویولون یا تار
 خیلی بنظر شما سهل میاید ، زیرا می بینید پنجه های نوازنده آن پشت
 سرهم با سیمها بازی کرده و ابدا زحمت فکر کردن و تشخیص پرده ها
 و صدا ها را متحمل نمیشود ؛ در صورتیکه موسیقی دان باید عمری را
 صرف مشق و تکرار این عمل بکند تا مثل آب پنجه های او بروی
 سیمها روان شود . میگویند جوانی از استاد موسیقی پرسید برای آموختن

ویولون چقدر وقت لازم دارد گفت : بیست سال و روزی ۱۲ ساعت مشق آیا کسی میداند زحمت نمایش دهندگان و آکتور ها چقدر است میگویند تا کلیونی (۱) قبل از بازی کردن رول خود، دو ساعت تمام آنرا ممارست میکرد و بعد از دو ساعت از هوش میرفت ، میآمدند لباسهای او را در میاوردند و آب بر صورتش میزدند تا بحال میاید ، بعد از ختم نمایش هم دچار این حمله میشد .

بالارفتن از نردبام رستکاری خیلی بابطوء و کندی صورت میگیرد . نتایج بزرگ يك مرتبه بدست انسان نمیدهند ؛ هرکسی باید به ترقی و پیشرفت تدریجی راضی باشد . سر ترقی و رستکاری فقط در این است که انسان در راه حصول آن بتواند صبر نماید . انسان باید بذر پیاشد و بعد صبر کند و آبیاری نماید تا موقع درو آن برسد .

انسان نمیتواند با صبر و بردباری با مال خود برسد، مگر این که سعی کند روح او آرام و عاشق باشد . سعی و آرامش روح و عشق بمقصود نه عشر حکمت و وسیله پیشرفت است . هیچ لذتی برابری نمی کند با لذتی که يك نفر کارگر از کار خود میبرد در صورتی که بکار خود عشق داشته باشد . می گویند (سدنی سمث) مشهور وقتی کشیش یکی از قراء بود ، اینکار را شایسته خود نمیدانست ولی تصمیم گرفت که تمام مساعی خود را صرف آن نماید . خودش میگوید «مصمم شدم که این حرفه را دوست بدارم و آنرا از پیش ببرم ؛ این تصمیم خیلی بهتر از اظهار اشمزاز و بلند پروازی است .»

آنکسانیکه در کارهای عمومی یا اجتماعی هستند بیش از هر چیزی محتاج صبر و امید هستند زیرا غالب آنها زمین را شخم زده و بذرا

(۱) Taglieni یکی از آکتورس های مشهور ایتالی است (۱۸۰۰-۱۸۸۳)

پاشیده و قبل از تمام شدن برفها و آمدن بهار و درو کردن نتایج زحمت خود از بین رفته اند. در اینگونه مواقع هیچ چیز بهتر از امید و بردباری نیست زیرا انسان را برای تحمل متاعب و مصاعب آماده می کند

کاری مبلغ مشهور بواسطه همین امید ثابت کارهای پر زحمت خود را با خنده و مسرت انجام میداد و از همین روی بر همکنان فائق شده میگویند وقتی در هندوستان بود سه نفر منشی را بکارهای خود مشغول میداشت (ورد) و (مرشام) هم همراه او بودند و بهمت این سه نفر کالج سمریور تاسیس و (۱۶) مرکز و عظ و ارشاد ایجاد و تورات به ۱۶ زبان هندوستانی ترجمه گردید و یک انقلاب ادبی بزرگی در هندوستان برپا نمودند. این شخص هیچوقت از نسب خود و حقارت حرفه پدری خویش منفعل نبود: روزی بر سر میزوالی دعوت داشت یکی از صاحب منصبان از رفیق خود آهسته پرسید کاری کفشدوز نبوده است؟ کاری ملتفت شده بلافاصله گفت: خیر بنده پینه دوز بودم. میگویند در ایام صباوت بالای درختی رفته بود که آنرا پیوند بزند، از بالای درخت افتاد و پایش شکست؛ مدتی در بستر افتاد و مشغول معالجه شد. همینکه از بستر مرض برخاست بلافاصله رفت بالای درخت و مقصود سابق خود را انجام داد. رویه مشارالیه در کلیه امور زندگانی همینطور بود: دست از کاری بر نمیداشت تا آن را تمام نمی کرد.

دکتر يونك (۱) عقیده اش این بود هر کاری دیگران بکنند انسان می تواند انجام دهد. خود دکتر مزبور نیز همین اصل را در زندگانی

(۱) Young یکی از فلاسفه انگلیس است (۱۷۷۳-۱۸۲۹)

تعقیب میکرد: روزی بایکی از سوارهای ماهر مشهور بر اسب سوار شد؛ در بین راه بدیواری رسیدند، سوار مزبور اسب خود را از بالای دیوار جهانید، دکتر یونگ هم خواست همان کار را بکند از اسب زمین افتاد، از جای بر خاسته و ثانیاً اسب را بر جهانید باز از اسب افتاد ولی ایندفعه فرزند از جای بر خاسته و سوار شد و دفعه سوم موفق شد اسب را از روی دیوار جستن دهد

نظیر آنرا (اودوبون) (۱) برای خود نقل میکند « چندین سال زحمت کشیده و قریب دوست تصویر از پرندگان مختلفه کشیده و مجموعه ای درست کرده بودم که نتیجه چندین سال زحمت من بود. میخواستم بمسافرتی روم آنرا در صندوقی گذاشته بیکى از رفقایم سپردم بعد از چند ماه که مراجعت کردم و در صندوق را باز کردم منظره ای را تماشا کردم که تمام بدنم را مرتعش کرده سرم گیج و چشمم سیاهی رفت: دیدم دوماش بزرگ بصندوق رخنه نموده و تمام اوراق را جویده ریزریز کرده اند. تا چند روز مثل اشخاص مریض در يك اغماء و سبات عمیقی فرورفته بودم ولی بعد از تفکر زیاد بخود تکان داده تفنگ و قلم و کاغذ خود را بر داشته بطرف جنکلی رفته و کار را از سرگرفتم و خیلی خشنود بودم از اینکه صورتهای صحیح تری خواهم کشید و غلط های سابق را تصحیح خواهم کرد و پس از سه سال تمام آنچه هائی را که از دست داده بودم تهیه کردم »

نظیر این نیوتن اتفاق افتاد: سکس شمع روشنی را روی يك دسته از اوراق مهم که محتوی یادداشتها و حسابهای که مولود

(۱) Audubon یکی از امریکائیهائی است که در حیوان شناسی مخصوصاً

شبه بطور مشهور است (۱۷۸۰-۱۸۵۱)

چندین سال زحمت و کوشش فیلسوف بود انداخت و اوراق مزبور آتش گرفت . میگویند این واقعه خیلی اورا صدمه زد بدرجه‌ای که صحت مزاجی اورا منحرف نمود و تا مدتی هوش و فهم او ضعیف شده بود . کارلیل (۱) عینا دچار همچو مصیبت حزن آگیزی شد . شخصی جلدازل کتاب « انقلاب فرانسه » اورا عاریه خواست که مطالعه کند . بعد از مدتی کارلیل فرستاد و کتاب را مطالعه کرد . شخص مزبور جواب داده بود که کتاب را من فراموش کرده و بر زمین اطاق انداخته بودم ، خدمتکار خانه بخيال اینکه از اوراق باطله است آنرا سوزانیده است ! تصور کنید نویسنده ای که عمر خود را در تالیف کتابی صرف میکنند از شنیدن همچو جوابی و از بین رفتن نسخه منحصر بفرد جلد اول کتاب خود چه حالی پیدا خواهد کرد ! اما کارلیل مایوس نشده و مصمم شد بقوه ناکره فشار آورده و آنرا از سر نو بنویسد کسانیکه کتاب مزبور را خوانده اند ببلو همت وقوت عزم او اعتراف میکنند



در احوال و سیرمخترعین بیش از سایرین نمونه های سعی و ثبات ، کوشش و استقامت دیده میشود . جورج استفنسن Stephenson قبل از موفق شدن با تمام لوکوموتیف پانزده سال در تحسین و تکمیل آن عمر صرف نمود . جمس وات سی سال در اختراع و تکمیل ماشین بخار عمر گذرانید . در تمام انواع علوم و صنایع شواهد زیادی از سعی و ثبات موجود است که از همه آنها لذیذتر تاریخ استخراج آثار نینوی و اکتشاف خواندن خطهای میخی آنجا است که از بعد از (۱) Carlyle یکی از مشهورترین و باذوق ترین نویسندگان انگلیس است (۱۸۸۱-۷۹۰)

مان اسکندر طرز خواندن و نوشتن آن بکلی متروک شده بود .
 در کرمانشاه يك نظامی انگلیسی موسوم به (رولنسن) در
 جزء مستخدمین کمپانی هند شرقی بود و درحوالی کرمانشاه به خطوط
 میخی مصادف شد که آنها را استنساخ نمود . از جمله خطوطی که
 ر کوه بیستون بود و به زبان پهلوی و آشوری و سکیتی بود ، استنساخ
 نمود و از مقابله معلوم و مجهول آنها با یکدیگر يك قسمت از مجهولات
 حروف میخی کشف و حروف هجاء آنها ترتیب داده به لندن فرستاد
 که برجال علم عرضه شده و بحث و تدقیق نمایند در آن تاریخ اساتید
 فرنکستان اطلاعی از علوم شرقی و مخصوصاً اینگونه خطوط نداشتند .
 فقط یکی از مستخدمین سابق کمپانی هند شرقی موسوم به (نورس)
 که مدتی مشغول بحث و استقصاء در این کار شده و تا يك درجه نیز
 موفق بحل مسئله شده بود ، به رسوم و نقوش مرسوله رولنسن مراجعه
 نمود و باوجود آنکه هرگز در بیستون نرفته و خطوط آنجا را ندیده بود
 پاره خطها در آن یافته و به رلنسن اطلاع داد رلنسن نیز بعد از
 تطبیق با خطوط بیستون دید حق با نورس است و خطا های خود را
 اصلاح کرد . در این اثنا شخص سومی موسوم به (لیرد) (۱) پیدا شد
 و خطوط زیادی از این قبیل حاضر نمود که دائره بحث آنها توسعه یابد
 لیرد بدواً منشی یکی از آوکاهای لندن بود . در سن ۲۲
 سالگی بمشرق مسافرت کرد و قصدش این بود که سواحل فرات را سیاحت
 کند . در این مسافرت خطرناکی که میبایستی از میان قبایل وحشی
 عرب بگذرد فقط يك نفر رفیق داشت ؛ ولی بواسطه حسن محاوره و
 خوش محضری و بشاشت و علوهمت سالماً از میان آنها رد شده به خرابه
 (۱) Layard مکتشف خرابه های نینوی و سفیر انگلیس در اسپانی و اسلامبول

های نینوی رسید و شروع نمود به حفريات و کنجهای تاريخی گرانبھائی از آنجا استخراج کرد که تا بحال يك نفر اينقدر آثار تاريخی نتوانسته است کشف کند و اگر قطعات مستخرجه اورا پهلوی هم به چينند ، دو ميل مربع را پر خواهد کرد . نخبه و خلاصه اين آثار را بلندن فرستاد و در موزه بریتانی جای داده شد . بعد از قرائت آنها دیدند بانصوح تاريخی تورات راجع بسه هزار سال قبل کاملاً مطابقت دارد . ليرد باين اکتفا نکرده بلکه يك کتاب بزرگ عظیم الشانی نیز در همین موضوع نکاشته است که دليل بر علو همت و منتهی درجه سعی و ثبات او میباشد یکی از اشخاصی که باید اورا ضرب المثل سعی و بوفون ثبات قرار داد . بوفون مشهور است که ميگويد مواهب فوق العاده همانا صبر و ثبات است . در جوانی قوای طبیعی و مواهب او خیلی عادی بلکه کمی ضعيف تر از حد متوسط معمول و طبعاً تنبل و بطور حتم اگر متمول بود مشغول عیش و خوشگذرانی ميکردید . ولی از همان ایام جوانی خود را از تسليم شدن به هوا و هوس نگاهداری نمود و دست از لذایذ و خوشی برداشته مشغول درس و مطالعه شد و وقت را گنج محدودی فرض نمود که سزاوار نیست بی حساب آنرا تلف کند . بوفون دیديك قسمت از عمر او در نتیجه دير بيدار شدن از خواب تلف می شود و چندین مرتبه تصمیم نمود که صبح زود از خواب بر خیزد و موفق نشد . به نوکر خود متوسل شده باو وعده داد هر روز که قبل از ساعت شش صبح اورا بيدار کند يك فرانك باو خواهد داد اما از طرف دیگر وقتی نوکرش ميخواست اورا بيدار کند خود را به ناخوشی ميزد یا اوقات تلخی نموده بدگویی ميکرد . نوکر بدبخت دید علاوه بر اینکه روزی يك فرانك کيرش نيامده است ، سرزنش

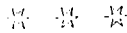
و توییح و اوقات تلخی آفایش را برای خود تهیه نموده است مصمم شد هر طور هست روزی يك فرانك را تحصیل کند يك روز هر قدر بارباش (۱) اصرار کرد برنخواست اوهم بلافاصله يك ظرف آب سرد پر از یخ آورده و در رختخواب اربابش ریخت ، بوفون هم فوراً از رختخواب بیرون جست . و با همین اصول نوکر بوفون او را عادت داد که صبح زود از خواب برخیزد . بوفون خودش میگوید من سه یا چهار جلد از کتاب تاریخ طبیعی خود را بنوکرم مديونم

این علامه بزرگ مدت چهل سال روزی ۱۱ ساعت مشغول درس و تالیف بود ، تا رفته رفته سعی و عمل ملکه او شد و مورخ حیات او مینویسد « کار از لوازم زندگانی و درس از لذایذ و تفریحات بوفون محسوب میشد » . بوفون از تصحیح و تنقیح نگارش ها و تالیفات خود خسته نمیشد و برای اینکه عبارت مؤلفات او ساده و سهل و روان باشد چندین مرتبه آنرا تنقیح و تصحیح و پاك نویس میکرد . یکی از کتابهای خود را قبل از فرستادن بمطبعه یازده مرتبه تغییر داد و تنقیح نمود . با بلندی همت خیلی در کارها و در اوقات خود منظم و مرتب بود . خودش میگوید « قریحه و هوش اگر به ترتیب و تنظیم منظم نشود سه ربع قوت و اثر خود را از دست میدهد » تمام شهرت و تمام ترقیات بوفون نتیجه زحمت و سعی و ثبات اوست .

مادام نکر میگوید « بوفون میگفت قریحه و عوهبت فقط عبارت است از اینکه انسان هوش خود را بیک نقطه یا يك موضوع متوجه

(۱) ارباب جمع رب و استعمال آن در مراد لغت است ولی اصطلاحاً و بر حسب استعمال شایع و متداول زبان فارسی صحیح و بمعنی آقاو صاحب ملك است یعنی مفهوم لغوی خود از دست داده و معنی اصطلاحی متناسب با معنی لغوی پیدا کرده است

سازد او در تالیف هر کتابی بدوا خیلی کسل و منضجر و ملول
میشد ولی استقامت بخرج میداد و به نوشته های خود يك مرتبه و
دو مرتبه و سه مرتبه مراجعه و تجدید نظر میکرد و در این مراجعه
محظوظ شده لذت میبرد. « آنچه از تاریخ حالش استنباط میشود اینستکه
بوفون مبتلا به مرض شدید بود و این تالیفات را با وجود مرض مزبور
بانجام رسانید.



در میان شعرا و ادباء نیز نمونه های زیادی از ثبات
ولتراسکت و سعی دیده میشود. از جمله ولتراسکت شاعر و
نویسنده معروف اسکاتلندی است که حیات نویسندگی خود
را از زمانی شروع کرد که نزد يك نفر وکیل عدلیه منشی و ثبات بود
کارهای او يك نهج و يك نواخت و خسته کننده بود روزها مشغول
این کار و شبها را که آزاد بود به مطالعه و درس صرف وقت مینمود
هر وقت میخواست کتابی بخرد، مجبور بود علاوه بر کار معمولی، قریب
صد صفحه بیشتر چیز بنویسد، تا از مزد این کار فوق العاده کتاب
مطلوب خود را بخرد *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
ولتراسکت بعدها همیشه اقتضای این کار را میکرد که خیلی کار می کند
و مخالف بود با آنهائیکه معتقد بودند هوش و قریحه انسان را از کار
بی نیاز میکند و معتقد بود که قوای عقلیه شخصی با پرداختن بکار
تقویت میشود. وقتی منشی محکمه ایدنبرگ شده بود قبل از صرف
ناشتا مشغول نوشتن شعر و نشرهای خود میشد و بعد بمحکمه میرفت
در حقیقت اوقات کار خود را دو قسمت کرده بود يك قسمت صرف
کارهای اداری و يك قسمت دیگر آن صرف تصنیف و تالیف میشد.

ولتراسکت باخود شرط کرده بود که معیشت خود را از راه دیگر تحصیل کند ، نه از راه نوشتن و تالیف . خودش میگفت من مصمم شده‌ام که تالیف را بمنزله تعلیمی و کار را بمنزله عصب شناسم و در زندگانی باین دومی تکیه کنم و از منافع تالیف زندگانی نکنم . مواظبت و دقت در حفظ اوقات خود جزء ملکات او شده بود و اگر این تنظیم را در اوقات خود مراعات نمیکرد موفق به تصنیف این همه کتب ذیقیمت نمیشد . مثلاً مصمم بود که جواب هر مکتوب را همان روز رسیدن مکتوب بدهد (اگر مطالب مکتوب مستلزم تاخیر نیست) و فقط باین وسیله توانست جواب تمام مکاتیب وارده را بدهد ساعت پنج صبح (۷ قبل از ظهر) از خواب بر میخاست ، يك ساعت را مشغول تراش و شستن صورت و پوشیدن لباس بود ، ساعت شش باوقاق تحریر خود میرفت ، تمام کتابها و اوراق لازمه بابهترین نظمی روی میزش چیده شده بود ، مشغول کار میشد تا در میان ساعت ۹ و ۱۰ اهل خانه برای صرف نیم چاشت دور میز جمع میشدند با وجود سعی و کوشش و معلومات وافری که در نتیجه سالها درس و مطالعه تحصیل کرده بود ابدأ دروی آثاری از غرور و نخوت موجود نبود بلکه غالباً میگفت جهل وعدم اطلاع من در هر کاری که اقدام میکنم مانع بزرگ من میشود

حقیقت بزرگی و همچنین تواضع حقیقی همین است زیرا هر قدر انسان معلوماتش زیادتر شود اهتمام و توجهش نسبت بشخص خود و معلومات خود کم میگردد . میگویند شاگردی بخدمت استاد خود رفته و اجازه مرخصی گرفت زیرا تصور کرده بود درعلمی که تحصیل کرده است کامل شده است . استاد بوی گفت من از این دعوی تو خیلی در